

یادبودیدار پادشاهان از «تجر» کاخ داریوش بزرگ در تخت جمشید

علی سامی

و تالار اطلاق میشده و نام ویژه‌ای نبوده است، همانطور که اینک در زبان اروپائی سالن برای هر اطاق پذیرائی خواه بزرگ و خواه کوچک، زبانزد میباشد.

چون سنگهای این کاخ مانند سایر سنگ‌نگاره‌ها و سنگهای بکاررفته در ساختمان تخت جمشید، کاملاً صیقلی و صاف و بی‌بزه در چند نیمدر شفافیت و جلای خود را بخوبی نگاه داشته، و مانند آئینه چهره در آن نمایان میشود، از یک سده باینطرف بنام «تالار آئینه» زبانزد مردم گردیده است. از همین جهت و از جهت آنکه سنگها خوب مانده و آتش‌سوزی بآن کمتر آسیب رسانیده، از عهد ساسانی تا دوره‌های پس از اسلام شاهان و شاهزادگان و سرداران و خوشنویسانی که بدیدار تخت جمشید آمده‌اند، بر جز و دیوار و درون نیمدرها نوشته و یادگارهایی کنده‌اند که امروزه از جهت تاریخی بسیاری از آنها جالب و با اهمیت است. این یادبودها بخط پهلوی ساسانی، کوفی، ثلث، نستعلیق و نسخ میباشد، که خود مجموعه‌ای از خط‌های دوران گوناگونی را بوجود آورده است که قسمتهائی از آنها در این مقاله بیان می‌شود:

۱- سنگ‌نشته پهلوی ساسانی: بر پایه سنگی شمالی ایوان جنوبی تالار تجر، دو نشته یکی مربوط بسال بیست و دوم و دیگری سال چهل و هشتم پادشاهی شاپور دوم ساسانی (شاپور بزرگ ۳۱۰ تا ۳۷۹ میلادی) با حروف ریزکنده شده است. این دو نشته بایک نشته دیگر که در سال ۱۳۴۶ توسط آقای دکتر کامبخش فرد در مشکین شهر پیدا شد، از آنجهت حائز اهمیت است که از زمان طولانی پادشاهی این شاهنشاه بزرگ ساسانی، جز این سه نشته، نشته دیگری بخط پهلوی ساسانی پیدا نشده است.

«تجر» یا باصطلاح امروز «تالار آئینه» کاخ ویژه داریوش بزرگ در تخت جمشید بوده که از همه آن آرایش‌ها و پیرایش‌ها، اکنون جز سنگهای سترگ درگاه و نیمدر و طاقچه‌هایش، چیز دیگری برجا نمانده است. تجر و تزر در پارسی باستان کاخ زمستانی آمده و تزر تازی شده و ازه تزر و تجر میباشد. کاخ یزیدرا تاریخ‌نویسان بهمین نام و گرفته شده از واژه پارسی یاد کرده‌اند. این واژه در زبان ارمنی پرستشگاه معنی شده، و آن نیز از تجر پارسی باستان گرفته شده. در فرهنگهای پارسی و در برهان قاطع «تجر» خانه زمستانی معنی شده که در آن تنور و بخاری باشد. این کاخ بهمانسان که معنی شده. بین همه کاخها و تالارهای روی تخت جمشید، تنها کاخی است که نیمدرهای آن رو بآفتاب و بسوی جنوب میباشد و باصطلاح آفتابگیر و بکار زمستان می‌آمده است.

در سنگ‌نشته‌های جز جنوبی تالار بهمین نام «تجر» یادگردیده است:

«داریوش شاه، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه بسیاری از کشورها، پسر و پستاسپ هخامنشی، این تجر را بنا کرد». و در سنگ‌نشته‌های دور نیمدر و طاقچه‌ها بنام «خانه شاهی» یادگردیده است.

این بود آنچه فرهنگ‌نویسان و پژوهندگان درباره این واژه گفته‌اند، ولی پس از پیدایش يك سنگ نشته در شمال ستون ساختمانهای بیرون از صفه تخت جمشید (جنوب‌باختری) در سال ۱۳۲۹ که آن تالار نیز تجر نامیده شده و بدست خشیارشا فرزند و جانشین داریوش ساخته شده و نامگذاری گردیده است، آشکار ساخت که «تجر» شاید بطور کلی به‌یکنوع ساختمان

نبنشته بالائی ۱۲ سطر ومفاد آن چنین است :

«درماه سپندارمز ، بسال بیست و دوم پادشاهی خداپرست ،
خداایگان شاهپور شاهنشاه ایران و انیران (غیر ایرانی) که از
نژاد خداایان است ، (یعنی نژادش بخدایان پیوسته است)
در آنهنگام که شاپور شکانشاه پادشاه هند و سیستان و تخارستان
(افغانستان کنونی) دبیران دبیر پسر خداپرست خداایگان
هرمزد شاهنشاه ، بدرگاه خداایگان (مقصود شاپور بزرگ است)
نماز برد و مرخص گردید ، باین راه بر استخر (شهر استخر)
اندر سوی سیستان شد و بمبارکی و میمنت برست ستون (مقصود
صد ستون سنگی خشیارشا در تخت جمشید است) آمد . پس
اندرین کاخ خوراک خورد ، بوسیله او هر چیز در این کاخ...
بوده . پس بهرام پسر نخو و هرمزد اندرزید سیستان و نرسی
پسر موبد گرازان و ... پسر ریو مهران شهریان زرنک
و نرسی دبیر و دیگر پارسیان آزاد و سیستانیان آزاد و مردمی
از شهر زرنک و فرستاده همه فادوسپانان (نزد او آمدند)
و مرجان با او بود .

پس بزرگ شادی کرد (شادی فراوان کرد) . پس بآن
کسانی که این کاخ را ساختند آفرین کرد .

نبنشته زیرین مربوط بسال چهل و هشتم شاهنشاهی شاپور
دوم است که توسط دونفر از نزدیکان او «سلوکوس پسر راست
شاپور و کاور قاضی» در ده سطر و نیم نوشته شده بر اینمفاد :
«درماه تیر سال چهل و هشتم ، درروز اورمزد (نخستین
روز ماه) سلوکوس پسر راست شاپور و کاور قاضی بهست
ستون آمدیم و نبنشته ای که از پیش نبنشته شده بود و شاپور
سکانشاه دستور داده بود آنرا بنویسند ، ازسوی ما دستور داده
شد ، خواننده شود ، و ازسوی ما عرض نیایشی شد که شاهپور
شاه شاهان ، بهترین مرد جاویدان و نجات دهنده کشور
شاهنشاهی است و شاپور سکانشاه ... باشد و هر کاری را که
بوسیله خداایان و بوسیله شاهپور شاه شاهان انجام یافته نیکو
است ... بنابراین و بدلیل آنچه در ... اجرا میکنند که
خدایان و اعلیحضرتشان شاهپور شاه شاهان از راه خداپرستی
... و از آنجا دور دست یگراست بدرگاه اعلیحضرتشان میآید
و خداایگان شاهپور شاه شاهان از راه مهر دور دست آمده است
و ... از راه مهر دور دست بسوی کاور میآید» .

۴ - سنگ نبنشته امیر عضدالدوله دیلمی :

از عضدالدوله (۳۳۸ تا ۳۷۲ هـ . ق) دو نوشته بخط
کوفی بردیواره کاخ تچر موجود است :

الف : در کنار دو نبنشته پهلوی که در بالا گفته شد هشت
سطر کوفی است مربوط بسال ۳۴۴ هـ . ق (برابر ۹۵۵ میلادی)
هنگامی که سپاه خراسان را درهم شکسته و پسر «ماکان» را

زندانی کرده و از اصفهان برگشته است ، بدین عبارت :

«بسم الله حضرة الامير الجليل عضدالدوله فنا خسرو ابن
الحسن سنة اربع و اربعين و ثلث مائه في منصرفه مظفراً من
فتح اصفهان و اسرة ابن ماكان و كسرة جيش خراسان و احضر
من قراها في هذا الآثار من الكتابته» .

ب : بردیوار نیمدر کنار همین نبنشته ، نوشته کوفی
دیگری است باز مربوط بسال ۳۴۴ هـ . ق که شخصی بنام علی
فرزند سَری (کاتب کرخی) نوشته هارا برای او خوانده
و مؤبدی از کازرون هم در رکاب او بوده است . نوشته چنین
است :

«حضرة الامير ابو شجاع عضدالدوله ائده الله ، في صفر
سنه اربع و اربعين و ثلث مائه و قری له ما في هذا الآثار من
الكتابة قراه علی بن سَری الکاتب الکرخي و مار سعیدالمؤبد
الکازرونی» .

باتوجه به ماه ذکر شده در نبنشته دومی که ماه صفر است ،
آشکار می سازد که تاریخ این نبنشته بر تاریخ نبنشته اولی پیشی
دارد و این نبنشته را هنگامی که برای نبرد با سپاه خراسان میرفته
دستور داده کنده اند و هنوز کسانی بوده اند که خط پهلوی را
میتوانسته اند بخوانند .

در اینجا ناگزیر است این توضیح را بدهد که در آترمان
بر حسب نوشته تاریخ نویسان گروه زیادی از زرتشتیان در شیراز
و پارس بوده اند و دو محله شیراز ویژه زرتشتیان بوده که
آتشکده و پرستشگاههایی هم داشته اند و مینویسند که در زمان
همین پادشاه اختلافی بین زرتشتیان و مسلمانها افتاد که بزد و
خورد کشید ، و چون امیر عضدالدوله خبر شد از بغداد گروهی
سرباز برای جلوگیری از زدو خورد و کشت و کشتار بکمک
نیروی نگاهبان شیراز فرستاد و شورشیان را سرکوب نمودند .
ابواسحق اصطخری نویسنده کتاب مسالك و ممالك
متوفی سال ۳۴۶ هـ . ق ضمن ذکر آتشکده های پارس مینویسد :
(هیچ ناحیتی و روستائی نیست که در او آتشگاهی نباشد .
آنچه بزرگتر است و معروفتر ، آنرا یاد میکنیم ...
... و بشیراز آتشکده ای هست مسوبان خوانند» .

همین مورخ باز می نویسد : «... در پارس گبرگان
و ترسیان و جهودان باشند و غلبه گبرگان دارند ، و جهودان
اندکی باشند ، و کتابهای گبرگان و آتشکده ها و آداب گبرکی
هنوز در میان پارسیان هست و هیچ ولایت اسلام چندان گبر
نباشد که در ولایت پارس که دارالملک ایشان بوده است»^۲ .
بنابراین زمان امیر عضدالدوله که کمی پس از نوشته

۱ و ۲ - صفحه ۱۰۶ و ۱۲۱ مسالك و ممالك اصطخری ، چاپ
تهران ، باهتمام ایرج افشار .

اصطخری است، يك اقلیت قابل توجه از زرتشتیان در شیراز و پارس بوده که بخط باستانی ایران آشنائی داشته و نبشته‌های پهلوی تخت جمشید را برای او خوانده‌اند و ترجمه کرده‌اند. نه تنها در این زمان (سده چهارم هجری) بلکه ناسده پنجم و اوائل سده ششم هجری هم زرتشتیان گروه زیادی بوده‌اند و بطوریکه نویسنده کتاب «فردوس‌المرشدیه» می‌نویسد شیخ ابواسحق کازرونی متوفی ۴۲۶ هـ. ق هنگامی که در کازرون می‌خواست مسجدی بسازد، زرتشتیان آنرا ویران می‌ساختند و بادشواری فراوان آن مسجد ساخته می‌شود.^۳ نوشته‌های آن کتاب میرساند که شماره زرتشتیان بویژه در شهر کازرون نسبتاً زیاد بوده است.

واژه اصفهان در این نبشته اسپهان که همان «اسپهان» باشد نگاشته شده و بعدها به اصفهان زیاتر شده است.

این دو نبشته عضدالدوله پیش از پادشاهی و لقب شاهنشاهی از طرف خلیفه عباسی نوشته شده، زیرا عمادالدوله چون پسر نداشت عضدالدوله پسر بزرگتر برادر خود رکن‌الدوله را بولایت عهدی برگزید و عضدالدوله پس از مرگ آن پادشاه در سال ۳۳۸ هـ. ق تحت ریاست پدر خود رکن‌الدوله و اطاعت عم خویش معزالدوله، امیر فارس و بنادر و جزائر کرانه‌های دریای پارس گردید، و پس از آنکه در سال ۳۶۷ بطور کامل بر عراق عرب و بغداد دست یافت و بنام يك پادشاه پیروز وارد بغداد شد، الطائع بالله خلیفه عباسی به پیشواز او آمد و در روی دجله یکدیگر ملاقات کردند و خلیفه او را بلقب شاهنشاه (ملك الملوك) ملقب ساخت و تاج شاهنشاهی بر سرش گذارد و پرچم خاور و باختر را باو داد و مقرر شد که:

۱- امیر حق داشته باشد که سواره وارد صحن دارالخلافه شود.

۲- اختیاراتی که خلیفه دارد باو تفویض شود.

۳- در سه نوبت هنگام «روز» پگاه و پسین و شامگاه بر در سرای او طبل نواخته شود، همچنانکه مرسوم دربار خلیفه بود. (در زمان ابوشجاع سلطان‌الدوله فرزند ابونصر بهاء‌الدوله هنگام اداء پنج نماز روز پنج نوبت طبل میزدند).

۴- در خطبه‌های روز جمعه پس از نماز و در روزهای عید پس از نماز خلیفه نام عضدالدوله ذکر گردد.

۵- صدور فرمان قضات هم با او باشد.

در باره خط سنگ نبشته باید توضیح داده شود:

پس از آنکه دین اسلام در سرزمین ایران منتشر شد، خط کوفی هم جایگزین خط پهلوی ساسانی گردید، و از اواخر سده یکم و اوائل سده دوم هجری در نوشته‌ها این خط را نیز به همراه خط پهلوی بکار بردند. خط پهلوی بتدریج متروک گردید، ولی در بعضی از نواحی ایران مخصوصاً در طبرستان

رواج خود را از دست نداد و نبشته‌هایی که در برج «لاجیم» و برج «برسگت» و «رادگان» متعلق به سده پنجم هجری می‌باشد، خط پهلوی همراه خط کوفی نوشته شده است.

خط عربی پس از تحولاتی که پیدا کرد و در مکه و مدینه بخط مکی و مدنی (حجازی) نامیده شد، همپای گسترش اسلام به بصره و کوفه رسید و هنگامی که حضرت علی علیه‌السلام کوفه را مقر خلافت خود قرار داد، خط عربی در این شهر به طرز زیبایی رایج شد و بنام خط کوفی (منسوب به شهر کوفه) معروف گردید، و در اواسط سده اول هجری بصورت خطی مستقل و جدا از خط حجازی و زیباتر از آن درآمد و برای سکه و نوشتن کتیبه‌های مساجد و قرآن مورد استفاده قرار دادند. و با آنکه ابن مقله (ابوعلی محمد بن حسین مقله ۳۲۸-۲۷۲ هـ. ق) شش گونه خط «ثلث، محقق، ربیعان، توقیع، رقا، نسخ جدید» از خط کوفی بیرون آورد و ابداع کرد، در ایران این خط تا سده پنجم هجری باز برای کتیبه‌ها و نوشتن قرآن بکار می‌رفته است. ولی خط معمولی بین مردم همان خط نسخ بود که بعدها پایه خط نستعلیق گردید. خط سنگ نبشته پسر عضدالدوله ابونصر که مربوط بسال ۳۹۲ هـ. ق می‌باشد باز بخط کوفی است ولی نبشته ابوکالیجار بخط نسخ نوشته شده است.

۳- سنگ نبشته خط کوفی از ابونصر بهاء‌الدوله پسر عضدالدوله:

در همان درگاهی که نبشته دومی امیر عضدالدوله کنده شده، نوشته پسرش در هفت سطر بدین شرح کنده شده است:

«بسم الله الامیر الجلیل افتخار المله بهاء‌الدوله و ضیاء المله و غیاث الامه ابونصر ابن عضدالدوله و تاج المله حرس الله امارته و ادام سلطانه هذا الموضع متصیفاً مع عسکر عظیماً و معه امیر الامراء ابو منصور بن بهاء‌الدوله و ضیاء المله و غیاث الامه اطال الله بقاهما فی سنة اثنین و تسعین و ثلث مائه . ۳۹۲».

۴- نبشته بخط نسخ از عمادالدوله ابوکالیجار:

بر بدنه درگاه سنگی بین ایوان و تالار درشش سطر مربوط بسال ۴۳۸ هـ. ق هنگامی که عازم کرمان بوده است. در این نبشته تصریح شده که در سال ۴۱۸ هـ. ق هم پس از فتح فاروق^۴ این محل را دیده است، خط این نبشته از قدیمترین نمونه خط نسخ است که در بالا توضیح داده شد. عبارات نبشته بدین قرار

۳- صفحه ۳۶ فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه تألیف محمد بن عثمان بسال ۷۲۸ هـ. ق، بکوشش ایرج افشار، چاپ تهران، سال ۱۳۳۳ خورشیدی.

۴- فاروق فعلاً روستائی است در شمال بلوک خضرك شرق روستای سیدان.

است :

«حضرت شاهنشاه المعظم ملك الملوك محی دین و غیاث عبادالله و قسیم خلیفة الله ابو کالیجار بن سلطان الدوله معز امیر المؤمنین اطال بقاه هذا المكان روز بهمن من ماه آبان سنه ثمان و ثلاثین و اربع مائه متوجهاء بالطلاع اسعد الی کرمان و کان حضره فی سنه ثمان عشر و اربع مائه وهی سنه التفتح الفاروق» .

نکته جالب در این نوشته عنوان شاهنشاهی است برای شهر یاری که در بالا بدان اشاره شد ، و دیگری نام روز و ماه است که بسبک ایران عهد ساسانی که هر روزی از ماه ، نامی داشته ، یاد گردیده : «روز بهمن از ماه آبان» که بهمن روز نام (وهمن) دومین روز ماه بوده است .

نام روزهای ماه و همچنین ماههای اوستائی ، تایکی دو سده بعد از این زمان هم در نوشته ها و اشعار نویسندگان و سخنوران دیده میشود . در سفرنامه ناصر خسرو اغلب ماهها و روزهای را که یادداشت کرده همان نام روزهای گاه شماری ایران عهد ساسانی است که همراه نامهای عربی ذکر شده است . در سفرنامه ناصر خسرو نام فارس هم «پارس» یاد گردیده و می نمایند که این استان تاریخی در آن سده ها بهمان نام باستانی نامیده میشده است .

۵- سه نبشته بخط سلطان بایزید :

از سلطان مظفرالدین بایزید (بایزید) (۷۵۷ - ۷۹۲ ه. ق) فرزند امیر مبارزالدین محمد بنیان گزار پادشاهی مظفریان (۷۰۰ تا ۷۹۵ ه. ق) نوه شرف الدین مظفر سه نبشته در این تالار بیادگار مانده است :

الف : بخط نسخ ریز در نیمدر شرقی در هشت سطر بدین شرح :

بماند سالها این نظم و ترتیب
ز ما هر ذره خاک افتاده جائی
غرض نقشی است کز ما بازماند
که هستی را نمی بینم بقای
مگر صاحب دلی روزی برحمت
کند در کار درویشان دعائی

حزره اضعف عبادالله العبد الغفور ابو یزید بن محمد بن مظفر المنصور اللهم اصلح شانہ و غفر له ولوالدیه و بجمع المسلمین برحمتک یا ارحم الراحمین و یرحم الله عبداً قال آمنا . فی اواخر ذی الحجه (اثنتین و سبعین و سبعمائه . ۷۷۲ ه. ق) ب : در طاقچه بین ایوان و تالار بخط ریز :

« الدنيا دار ممر لا دار مقر ، فاعتبروها ولا تعمروها » (از نهج البلاغه) . در این نبشته بخط خودش امضائی دارد بنام

«محمد ابویزید» که آن امضا همانطور درستگ کننده شده است .

سپس این اشعار و عبارات کننده شده :

جهان ای پسر ملک جاوید نیست
ز دنیا وفاداری امید نیست
کسی زین میان گوی دولت ربود
که در بند آسایش خلق بود
بکار آمد آنها که برداشتند
نه گرد آوریدند و بگذاشتند

حزره العبد الاصحغر ابویزید محمد بن مظفر بخطه فی سنه ثلث و سبعین و سبعمائه (۷۷۳) . این دو نبشته بخط خود سلطان بایزید در سن ۱۶ یا ۱۷ سالگی است .

ج : نبشته سومی در همان درگاه و روبروی نبشته دومی بدستور ابویزید و بخط احمد بن ولی میباشد ، باین عبارت :
«حضر السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان نور حدیقه السلطنة ونور حدیقه الخلافته فرع الدوحه السنیة ثمره شجره العلیه، مظفر الحق والدینا والدین ناصر الاسلام والمسلمین السلطان ابو عبدالله ابن سلطان الاعظم السعید مبارز الحق والدینا والدین محمد بن مظفر بن المنصور خلد سلطانه بهذا المكان الغریب والبنیان العجیب فی غره محرم سنه ثلث و سبعین و سبعمائه» .
«کتاب احمد بن ولی ، نقشه مرتضی بن محمد الجلی» .
صاحب جامع التواریخ حسنی در باره این شهر یار مینویسد :
«سلطانی شجاع ، خوب منظر ، پری پیکر ، زیبا صورت ، نیک سیرت و به کمالات آراسته . از اشعار آبدارش این رباعی در قلم می آید ، رباعی سلطانی است» .

از واقعه ای ترا خبر خواهم کرد
و آنرا بدو حرف مختصر خواهم کرد
با عشق تو در خاک فرو خواهم شد
با مهر تو سر زخاک برخواهم کرد

نبشته دیگری مربوط بزمان همین پادشاه توسط خوشنویس دیگری در طاقچه غربی تالار آینه هست که بعداً ذکر خواهد شد .
۶- از سلطان ابراهیم بن شاهرخ تیموری چهار کتیبه بخط خود او بشرح زیر :

الف : بردرگاه شرقی طاقچه اولی کاخ تاجر :
ابن الاکاسرة الجبارة اولی
کنز والکنوز فما بقین و ما بقو
کتبه ابراهیم سلطان بن شاهرخ فی سنه ۸۲۶ .

ب- در پنجره سومی : الله الباقی کتبه ابراهیم سلطان
ابن شاهرخ سنه ۸۲۶

ج - برجزز سنگی غربی ایوان ، زیر خطوط میخی
بخط ثلث :

کرا دانی از خسروان عجم
ز عهد فریدون و ضحاک و جم
که در تخت و ملکشی نیامد زوال
ز دست حوادث نشد پایمال
نه بر باد رفتی سحرگاه و شام
سریر سلیمان علیه السلام
باخر ندیدی که بر باد رفت
خنک آنکه بادانش و داد رفت
الا تا درخت کرم پروری
که بیشک بر کامرانی خوری

کتابه سلطان ابراهیم بن شاهرخ فی سنه ست و عشرین
ثمانمائه . ۸۲۶ هـ . ق

۷ - دو کتیبه بخط سلطان علی پسر سلطان خلیل آق
قوینلو^۱ یکی بسال ۸۸۱ هـ . ق در سن نه سالگی بر قسمت فوقانی
سنگ درگاه تچر روبه ایوان جنوبی در یازده سطر بخط ثلث
عالی نوشته بدین شرح :

آنکه پاینده و باقی است خدا خواهد بود
صحت دنیا که تمنا کند
با که وفا کرد که با ما کند
ملك سلیمان مطلب کان هباست
ملك همان است سلیمان کجاست
زین گهر و گنج که نتوان شمرد
سام چه برداشت سلیمان چه برد
عمر بخشودی دلها گذار
تا ز تو خشنود بود کردگار

هر که به نیکی عمل آغاز کرد
نیکی او روی بدو باز کرد
حزیره علی بن سلطان خلیل بن سلطان حسن اصلح الله
شأنهم فی شهر سنه احدى و ثمانین ثمانمائه ۸۸۱ .

یکی از عنایات حق است این
که نه ساله ام مینویسم چنین
و دیگری در پنجره اولی بین تالار و ایوان تچر بسال ۸۹۹
هـ . ق بدین شرح :

الله الباقی لامیر المؤمنین علی کرم الله وجهه :
این الملوك التی کانت مسلطه
حتی سقاها بکأس الموت ساقیها
کم من مدائن فی الافاق قد بنیت
امت خراباً و دار الموت اهلها
حزیره علی بن سلطان خلیل بن سلطان حسن و هو سنة
تسع و تسعین و ثمان مائه (۸۹۹ هـ . ق) .

۸ - در زیر این کتیبه جمله هو الباقی و کل شیئی هالک
در یک سطر نوشته شده و کاتب در سطر دیگر معرفی گردیده
است :

«خط بنده کمترین احمد بن حسن غلام حضرت شاهزاده
عالمیان علی میرزا فی ۸۸۱» اکنون محل این کتیبه ها و سایر
نوشته های کوچک را توضیح میدهد :

۱ - پنجره اولی بین تالار و ایوان از سمت مشرق :
در درگاه شرقی این پنجره یک کتیبه از امیر عضدالدوله و یک
کتیبه از سلطان شاهرخ و یک نوشته از سلطانعلی نوه اوزون
حسن و کتیبه خطاط همراه سلطانعلی موجود است که عین
نوشته آنها نقل شد .

۲ - طرف مغرب :
الف : ان آثار ناندل علینا فانظروا بعدنا الی آثار ،
صنعت نورالدین ابن پیر محمد الثانی الخطاط غفر الله فی یوم
اثنین جمادی الثانی سنه ۹۸۳ هـ .

ب - هو الباقی :
همان منزلت این جهان خراب
که دیده است ایوان افراسیاب

بتاریخ یوم الاحد من ربیع الاول در حمل ۱۰۹۳ . اقل خلق الله
محمد علی بن حاجی ابو نعیم تاجر اصفهان وارد این بنا شد .
ج - العلیم الحاج یوسف علی المغربی یوسف ابن . . .
د - العزله حضرها هنا الفقیر الی رحمت احمد بن ابو
جعفر بن البایانی سنه ثمانیه و اربعین و ستمائه (۶۴۸ هـ . ق) .
ه - یک سطر پهلوی .

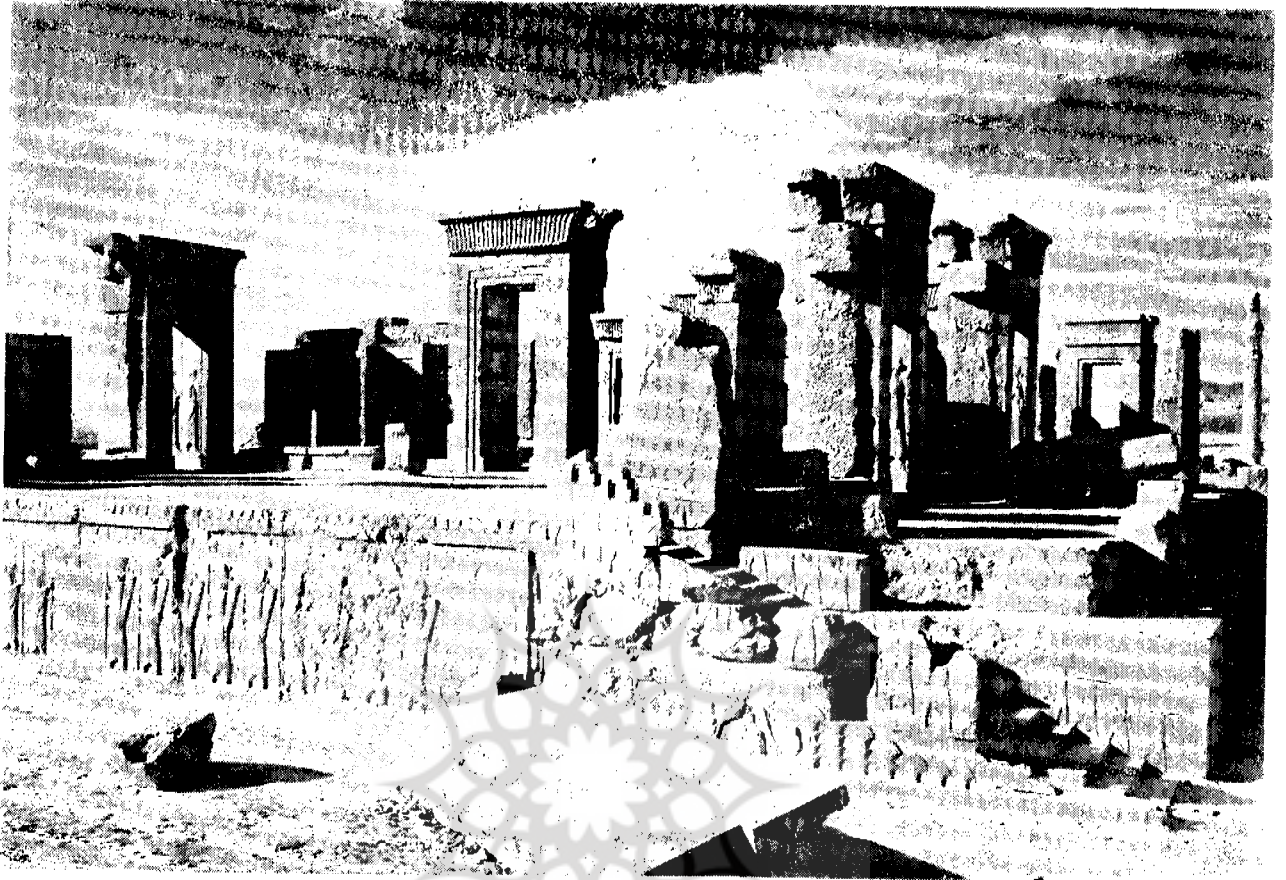
و - باخر ابوالوفا فی سته تسع و تسعین .
ز :

دریغاکه بی ما بسی روزگار
بروید گل و بشکفد نوبهار
کسانی که بر ما بغیظ اندرند
ببایند و برخاک ما بگذرند

کتابه العبد بهزاد . . . کندکار بتاریخ ۱۰۱۰ .
ح - حضر امیر الاجل امیر الامرا . . . حمیدالدین
شمس الدوله ابی علی هزار اسپ بن سیف الدوله ابی الحسن نصر
ابن الحسن بن فیروزان مولی امیر المؤمنین مهدی . . . فی
شوال سنه اربع و اربعین و اربع مائه (۴۴۴) .

ط - حضرها هنا ابوالفوارس بن رزمیار بن ابی منصور
بتاریخ جمادی الاحد سنه ثلث و ستین و خمسین مائه (۵۶۳ هـ .)
مع مردوان بن ابوسعید ارکانی .

۲ - پنجره دوم طرف مشرق :
۱ - یاعلی ،



کاخ تاج «تخت جمشید»

- بهدست و نیست مرنجان ضمیر و خوشدل باش
که نیستی است سرانجام هر کمال که هست
- تراب الاقدام محمود بن عنایادی مهر خواسقانی ۹۵۷
ب - بیادگار شیخ محمود بن حافظ شیخ جهرمی فی
سنه ۸۸۳ .
- ج - حضر فی هذا المكان العبد المذنب المحتاج الی رحمه
ربی محمد بن بریری الطشتی . . . سنه ۶۶۸ .
- د - هو الله سبحانه :
- غرض نقشی است کز ما بازماند
که هستی را نمی بینم بقائی
- بنده کمترین خلق الله . . .
- ه - هو الله الباقی کتبه بخش علی
و - نوشته براین لوح این یادگار
بدان تا بماند بسی روزگار
- سید حسین بن علی ۹۵۷ .
طرف مغرب :
- ۱ - حضر هما فی سنه ثلثین وثمانین تسعمائه (۷۸۸)
و اعتبرو . . .
- ب - و ما توفیقی الا بالله (یخط ثلث عالی)
مشمیر کمال خود را زسگان آستانش
که بیایه بلندی نرسند خود پسندان
چاکر خاندان آل علی الفقیر الحقییر بخش علی (نستعلیق
خوب) السنه سبع خمسين تسعمائه .
- ج - ابواسحق بن محمود شاه فی سنه ۶۳۸
- د - نقشه ایاز حجار شیرازی .
- این رقم تازه برین کهنه سنگ
کرد بنقش قلم تیز چنگ
تا بوم بعد بی روزگار
این سخنان از جهت یادگار
- ۵ - سلطان خلیل فرزند اوزون حسن پادشاه سلسله آق قویونلو .
۶ - شاه شیخ ابواسحق اینجو پادشاه فارس ممدوح حافظ ولی
این نبشته قبل از اینکه پادشاه فارس شود ، نوشته شده است .

حَرَّرَهُ الْعَبْدُ عَلِيُّ الْعَرَبِ أَوْ صَلَّاهُ اللَّهُ إِلَىٰ مَنْ طَلَبَ

کمینہ درویشان درویش ابواسحاق مهر خواسقانی
دو کتیبہ دیگر یکی از عضدالدوله و دیگری از بایزید
درینجاست کہ قبلاً نقل گردید .

اللَّهِ الْبَاقِي

ای همه هستی ز تو پیدا شده
خاک ضعیف از تو توانا شده
زیر نشین علمت کائنات
ما بتو قائم چو تو قائم بذات
هستی تو صورت پیوند نه
تو بکس و کس بتو مانند نه
هر که نه گویا بتو خاموش به
هر چه نه یار تو فراموش به
ما همه فانی و بقا بس تراست
ملک تعالی و تقدس تراست

بتاریخ یوم الاثنین ۲۱ جمادی الثانیہ کہ سال پنجاه و سه
از سلطنت فرمانفرمای ماء والطین خلف اخلاف سید المرسلین
شاه طهماسب بہادر خان بودہ سمت تحریر یافت ، حررہ
المتوکل علی اللہ تعالیٰ عبداللہ سلمان جابر الانصاری .

۳ - طاقچه سوم طرف مغرب :

۱ - لاله الا الله محمد رسول الله

ب - کتبہ الفقیر الی اللہ الغنی ، الحاج احمد بن شیرازی
عفا اللہ عنہ کتبہ فی اواخر شوال ستہ ثمان وستین سبعمائہ
(۷۶۸) .

ج - یاغیاث المستغیثین العبد غیاث الدین علی المرو
دشتی الشہیر بہ مستوفی بتاریخ شہر ربیع الاول سنہ ۱۰۳۱ .

د - کتبہ الفقیر الی اللہ لمنجی شیخ محمد بن الحاج محمد
التبریزی المملانی المشرجی رحمت اللہ من دعائہ بالرحمت
فی سنہ ۸۲۶ .

ه - یا اللہ - یادگار شیخ محمود بن حافظ شیخ محمد
جہرمی بتاریخ سنہ ۸۸۳ .

و - عبدالملک قلعه (بخط ثلث خوب)

طرف مشرق طاقچه سوم :

الف - جهان یادگار است و ما رفتنی

بہ گیتی نماند بجز مردمی

کتبہ العبد چاکر مردان . . . بن پیر محمود بن نوروز
کتبہ الفیروزانی فی ثانی محرم الحرام سنہ ثلث و سبعمائہ ۷۷۲ .

ب - امید بیکران دارم بہیزدان

ابوالمحسن غلام شاہ مردان سنہ ۱۰۳۱

ج - غرض نقشی است کز ما بازماند

کہ هستی را نمی بینم بقائی . . . بن منصور . . .

د - هوالمحسن ، ای همه هستی ز تو پیدا شدہ

خاک ضعیف از تو توانا شدہ

حَرَّرَهُ الْعَبْدُ الْاَقْلُ ابُو الْحَسَنِ بْنِ مَنْصُورٍ مَلِكِ اَحْمَدِ مَهْرِ

خواسقانی بتاریخ شہر ربیع الاول سنہ ۱۰۳۰ .

ه - یا علی عبده ملک احمد بن روزبهان محمد بن محمود

مهر خواسقانی بتاریخ سنہ ۱۰۳۱

ز - یک کتیبہ از سلطان ابراہیم شاهرخ بخط ثلث

«اللَّهِ الْبَاقِي كَتَبَهُ سُلْطَانُ اِبْرَاهِيْمَ شَاهِرْخِ سَنَةِ ۸۲۶» .

در پنجرہ چہارم طرف مغرب :

الف - «در رکاب ہمایون بندگی خاتون عظمی خلاصہ

الملکات الدنیا عظمہ الدنیا والدین بدیع الجمال خاتون الامیر

الاعظم السعید ظہیر الدین بہرامشاہ بن . . . کتبہ الا بقوری

خلد اللہ اعظمہا و سلطنتہا درسہ ثلاث و سبعین و سبعمائہ

ہجرہ این مکان و بنای بدیع را مشرف فرمود» . (۷۷۳ هـ)

طرف مشرق پنجرہ چہارم :

ب - اللہ الباقی و کل شیئی ہالک الا وجهہ لہ الحکم والیہ

ترجعون . کتبہ علی بن شیخ محمد النیریزی فی سنہ ست

و عشرق و ثمانمائہ الہجرہ (۸۲۶) .

د - چند سطر عبری

طاقچہ غربی در داخل طاقچہ :

الف - «بتاریخ شوال سنہ ست و عشرین و ثمان مائہ کہ

رایات نصرت شعار بندگی حضرت خلافت پناہ پادشاہ جهان

اعدل خواقین ایران و توران مغیث حق والسلطنہ و الدنیا

والدین ابوالفتح ابراہیم سلطان خلد اللہ ملکہ و سلطانہ این

محل رفیع و مکان منبع را مضارب خیام دولت و مراکز اعلام

سلطنت گردانیدند . کمترین بندگان علی الاطلاق کمال الدین

ایناق عفا اللہ عنہ کہ از بندگان درگاہ است بکتابت این حروف

شرف استسعاد یافت :

غرض نقشی است کز ما بازماند

کہ هستی را نمی بینم بقائی

مگر صاحب دلی روزی برحمت

کند در حق درویشان دعائی

ب - برجرز ہمین طاقچہ بخط ثلث بسیار خوب :

الدنیا واحۃ ترکھا راحۃ کتبہ مرتضی محمد بن اسمعیل

الحسینی بحضور جماعت سید قطب الدین احمد و مولانا کمال

الدین ابن الخطیر و سید مجد الدین حفہم اللہ فی سنہ اثنین

و سبعین و سبعمائہ (۷۷۲) .

ازشادروان شاهزاده معتمدالدوله فرهاد میرزا والی مقتدر ایالت فارس نوشته‌ای درنه سطر بخط نستعلیق در زیر طاقچه سنگی دیوار شمالی تالار تچر موجود میباشد که در سال ۱۲۹۶ هـ. ق برشته تحریر درآمده و بدین شرح است :

هوالباقی

بروزگار ملك جوان بخت و دارای تاج و تخت خسرو صاحبقران ناصرالدین شاه قاجار که روزش فرایند و دولتش پاینده باد، عم اکرم آن شاهنشاه حضرت شاهزاده آزاده معتمدالدوله فرهاد میرزا ابن الولیعهدالاعظم عباس میرزا ابن فتحعلی شاه طاب ثوابا که در سنه ۱۲۹۳ مأمور بفرمان فرمائی مملکت فارس بود در سنه ۱۲۹۵ از شیراز بعزم سیاحت این ابنیه موکب والا تشریف فرما شد، بعضی از نقوش حجاری و آثار که از مرور ایام و گردش اعوام در خاک پنهان شده، امر فرمود پاك نموده نمودار کردند، نه این طرفه مکان بفرمان این سترک شاهزاده‌راد به تنها پاك شد که تمامی خطه جم از قتر معتدلتش از ناپاك پاك و رعیت شاد و هر خراب آباد شد تا در این اوان که اواخر جمادی الاولی و سنین هجری به ۱۲۹۶ رسید خلف الصدق سرکار معظم‌الیه نواب احتشام‌الدوله و سلطان اویس میرزا بعزم تماشا و جستجوی برخی آثار باین مکان عتیق تشریف آورده، چند شبی توقف فرمودند، بنده و برادر کهنتر معزی‌الیه عبدالعلی میرزا نایب‌الایاله ابن فرهاد میرزا معتمدالدوله این کلمات بیادگار بفرمان ایشان درین ایوان بنگاشت. همراهان مسیو اندراس و فاکر کرن و اسدالله میرزا ابن عم و آقا محمد حسین صراف.

پهلوی همین کتیبه، کتیبه دیگری بخط نستعلیق از شاهزاده احتشام‌الدوله فرزند معتمدالدوله فرهاد میرزا بشرح زیر نوشته شده و در آن از فتح قلعه تبر یاد شده است :

هو الله الباقی

در زمان دولت اعلیحضرت شاهنشاه صاحبقران ناصرالدینشاه قاجار خلدالله ملکه عم مکرم شاهنشاه ایران، نواب حاجی معتمدالدوله فرهاد میرزا دام اقباله بفرمان فرمائی فارس مأمور شده سالیان دراز که مملکت فارس بی نظم بود، در اندک زمان از اقبال شاهنشاه جم جاه، نظمی کامل گرفت، اشرار تنبیه شده، در ماه محرم قلعه حصینیه تبر که سالها مأمور اشرار بود مفتوح و سرفضلعلیخان بهارلو در شیراز زینت دار گردید. در اواخر ربیع‌الاول بتخت جمشید آمده حسب الامر اعلیحضرت شاهنشاه چندین هزار عمله بر تخت گماشت، جائی که قرون پیشمار از خاک انباشته شده بود، برای تماشای مسافرین خارج

و داخل پاك کردند. یکشنبه غره ربیع‌الثانی ۱۲۹۴ هجری موافق بیستم نیسان ماه رومی، بیست و ششم فروردینماه جلالی مطابق اودئیل ترکی.

درباره فتح قلعه تبر توضیح داده میشود که در زمان پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار فرهاد میرزا (معتمدالدوله) والی فارس گردید در اینموقع «فضل علی» نامی گراشی یاغی بود و فارس را دچار نهب و غارت قرار داده و قلعه «تبر» را که یکی از قلاع بسیار مستحکم بود جایگاه خود ساخته بود. معتمدالدوله، قوام‌الملک شیرازی را مأمور دستگیری فضلعلی کرد و او نیز با صدمه بسیار و تدبیر بیشمار قلعه را گرفته و فضلعلی را دستگیر و سرش را بریده برای فرهاد میرزا بشیراز میفرستد. هنگام ورود سر فضلعلی بمجلس فرهاد میرزا، اعیان و بزرگان و شعرا و ادباء شیراز حضور داشته‌اند و «فرصت‌الدوله» شاعر معروف شیرازی هم حاضر بوده و این رباعی شیوا را ارتجالاً گفته‌است و بمناسبت نام «فرهاد میرزا» و قلعه «تبر» و خسرو (مقصود ناصرالدین شاه است) صنایع و ایهامات و جناسهای بسیار را بکار برده است :

از فضل «علی» «فضلعلی» شد بسفر

شد کام جهانی همه شیرین چو «شکر»

ز نهار به «خسرو» برسانید خبر

کاز «تیشه» «فرهاد» شد فتح «تبر»

شادروان حاج سید محمد رضا صدرالسادات کازرونی هم بمناسبت فتح قلعه تبر بدست فرهاد میرزا گفته است :

از تیشه فرهاد شکست تبر آمد

شیرین تر از این کی بر خسرو خیر آمد

توضیحات :

۱- نبشته امیر ابو کالیجار پادشاه دیلمی که او را ابو کالیجار هم نوشته‌اند مربوط بسال ۴۳۸ هجری قمری و پس از فتح بغداد میباشد. این پادشاه در سال ۴۳۱ هـ. ق به بصره می‌رود و آنجا را متصرف می‌گردند و در ۴۳۶ هـ. ق بر روی منابر در بغداد و بصره و واسط و جاهای دیگر در خطبه‌ها بعد از نام القائم بالله خلیفه وقت، نام ابو کالیجار را هم ذکر مینمایند و خلیفه چندتن از سران سپاه و شخصیت‌های دربار خلافت را بشیراز نزد ابو کالیجار می‌فرستند تا او را با تشریفات وارد بغداد نمایند و کلیه امور را بدستش سپرد و او را بلقب محی‌الدین ملقب ساخت که این لقب در سنگ نبشته او یاد گردیده است.

ابو کالیجار در همین اوان مانده‌های شهر باستانی استخر را ویران کرد و ساکنانش را بشیراز کوچ داد و یک باروی بزرگی دور شیراز کشید که دوازده هزار زراع درازا و هشت زراع پهنا و یازده دروازه داشته است.

۲- نبشته سلطان ابراهیم نوه امیر تیمور پس از قلع

وقم امیرزاده بایقرا که شیراز را از دست سلطان ابراهیم گرفته بود، نوشته شده. توضیح آنکه امیرزاده بایقرا چون خبر ورود شاهرخ را بدروازه شیراز شنید پسر عم خود غیاث‌الدین بایسنقر فرزند شاهرخ را شفیع و واسطه خود قرار داد و تسلیم گردید و شاهرخ برای بار دوم وارد شیراز شد و ماه رمضان سال ۸۱۸ را در شیراز بماند و روز عید فطرا با علما و سادات و بزرگان شیراز از شهر بیرون آمد و نماز عید فطرا در مصلی بجا آورد، شاهرخ چون از نظم این منطقه فراغت پیدا کرد، برای زیارت تربت شیخ ابو اسحق کازرونی رفت و بر مزار او فاتحه خواند و همت خواست.

از سلطان ابراهیم فرزند شاهرخ يك سنگ‌نبشته دیگر بخط ثلث عالی بر بالای دهلیز ورودی بقعه علی‌ابن حمزه علیه‌السلام بطرف داخل صحن بروی سنگ سماق مانندی موجود است بدین شرح:

«قیل لایراهم علیه‌السلام بما اتخذک الله خلیلاً»

قال ما تغدیت و ما تعشیت الامع الضیف».

چنین حدس زده میشود که این سنگ‌نبشته مربوط به یک مهمانسرا (مضیف‌خانه) بوده که خود آن شاهزاده در شیراز ساخته و بعدها که آن بنا از بین رفته، در اینجا نصب گردیده است. دو قرآن بزرگ دروازه قرآن شیراز را خط این شاهزاده میدانند.

۳- درباره سنگ‌نبشته سلطان خلیل به پیشانی جرزر ایوان جنوبی کاخ نجر تخت جمشید، به قسمتی از پژوهشهای دانشمند و ایران‌شناس فقید روسی پرفسور مینورسکی که روی رساله معروف به «عرض سپاه اوزون حسن» نوشته علامه جلال‌الدین محمدابن اسعد دوانی (۸۳۰ - ۹۰۸ ه. ق) نگاشته شده و در شماره ۶ سال سوم (بهمن و اسفند ۱۳۴۷) مجله بررسیهای تاریخی نشریه ارزنده ستاد بزرگ آرتشتاران ترجمه آقای دکتر حسن جوادی ترجمه و درج گردیده اشاره مینماید:

پرفسور مینورسکی در مقدمه این رساله مینویسد:

«کیلیس لی رفعت، محقق بنام ترک و ناشر اثر بزرگ کاشغری بنام دیوان لغات ترک، خوشبختانه کتابی کوچک و مهم بفارسی یافته است که بطور غیر منتظره‌ای تشکیلات نظامی و مدنی آق قوینلوهارا در زمان سلطنت اوزون حسن (۱۴۶۶ - ۱۴۷۸ میلادی) روشن میسازد.

اصل این عرض‌نامه (با شرح سان قشون) یکی از بیست و یک اثری است که در نسخه خطی شماره ۱۴۳۸ کتابخانه حمیدیه استانبول جمع شده است، و این نسخه شامل کلیات جلال‌الدین محمد ابن اسعد دوانی (۸۳۰ - ۹۰۸ هجری برابر ۱۴۲۷ - ۱۵۰۲ میلادی) میباشد. ابن فقیه عالم و شاعر بنام، در غرب بخاطر اخلاق جلالیش معروف است که بدرخواست سلطان

خلیل که از طرف پدرش اوزون حسن حاکم فارس بوده، تألیف گردیده است.

عرض نامه شرح سانی است که سلطان خلیل در کنار بند امیر از لشکریان خود دیده و نویسنده در آن شاهد عینی بوده است. چنانکه میدانیم حکومت ترکمانان آق قوینلو موقع بس خطیری در تاریخ خاور میانه داشته است. در بعضی موارد صفویان فقط روش سیاسی اسلاف خود را ادامه دادند و حقیقتی که کمتر کسی از آن آگاه است اینکه حتی درزمینه‌های مالی، که حائز اهمیت زیادی است، تشکیلات اوزون حسن مدتها پس از مرگ او باقی ماند.^۸ منابع تاریخ آق قوینلو متعدد و مختلف است، ولی طبق معمول تواریخ شرقی، موضوعات مربوط به مسائل اقتصادی و اداری را که بیشتر مورد علاقه ماست، بطرز اصولی بدست نمیدهند. ولی عرض‌نامه دوانی علیرغم موضوع محدود و ایالتی آن، ارزش سندیتش فوق‌العاده است. زیرا که فهرست کاملی از صاحبان مناصب نظامی و غیر نظامی فارس و بعضی آمارهای جالب بدست میدهد و نوعی راهنما برای استان فارس در سال ۸۸۱ ه. ق (۱۴۷۶ میلادی) بشمار میرود.

علاوه برزایائی که مینورسکی بر شمرده است، در این رساله معلوم میدارد که گاهی اوقات هنگام سان سپاه از دانشمندان و روحانیان و شخصیت‌های علمی وقضات و اشخاص برجسته کشور هم دعوت میشده که در مراسم حضور یابند و در این نوشته کاملاً تصریح دارد. ضمناً شرح مختصری هم از تخت جمشید و بند امیر داده است که آن شرح برای پانصد سال پیش جالب میباشد.

سنگ نبشته امیرزاده علی در تخت جمشید که بر حسب گفته دوانی چند روز قبل از سان سپاه کنده شده است، هنوز موجود است و تاریخ ۸۸۱ ه. ق (برابر ۱۴۷۶ میلادی) را دارد و ملاحظاتی زیر نیز آنرا تأیید میکند:

هنگام سان دیدن، شاهزاده که نویسنده سنگ نبشته است نه سال داشته، و هنگامی که پدرش در ۸۸۳ کشته شد، بگفته تاریخ امینی او «طفلی غافل» بود. در نتیجه سان سپاه باید کمی قبل از ۸۸۳ بوده باشد، و مسلم است که فصل پائیز بوده، زیرا دوانی مینویسد: «علامات یرقان بر اعضاء اشجار ظاهر شده» و اضافه مینماید که «ماه مبارک رمضان ۸۸۱ (۱۸ ۱۴۷۶ تا ۱۷ ژانویه ۱۴۷۷ میلادی) بوده».

دوانی گوید که «امیرزاد از بیلاق منگ بلاق^۹ بعزم قشلاق» آمده بود. مدتها بود که از قشون سان دیده نشده بود و آنها مسافات طولانی را طی کرده بودند.

قسمتی از نوشته علامه دوانی که خود در این مراسم حاضر بوده بدین شرح است:

«در فصلی که کهن دلق اشجار را چون ریاش طاووس

هر لحظه برنگی نموده و درختان برسم نثار مقدم مهرجان زر و نقره بر زمین پاشیدن گرفتند. شاخها بشکرانه انقضاء ظلم جرات و رسیدن زمان اعتدال عدالت تن جامعه از سر بیرون کرده بمشتلق بمبشر شمال بخشیدند.

در چنین موسم که سلطان اقلیم چهارم (یعنی آفتاب) فلک از بلاد شمال بعزم قشلاق میل بجانب جنوب نموده (سلطان خلیل) از بیلاق منگ بلاق (تنگ بولاق) بعزم قشلاق عنان عزیمت را بصوب ملک سلیمان معطوف داشت، و چون مدتی بود که عرض عساکر منصوره که طول و عرض ارض را فرو گرفته ندیده بود، رای همایون بر آن شد که در فرصت استعراض مواکب کواکب آثار نماید. یرلیخ همایون با طرف نافذ شد، که امراء قشون و بوی نوکران باتمام عساکر گردون مائر از الکاء ممالک مراجعه نمایند و در موضع بند امیر باجمع اسباب و اسلحه در یوم موعود که نمودار یوم مشهود بود، حاضر آیند.

و چون بمقتضای الدین والملك توامان، بخاطر پادشاه گذشت که در این مجمع خاص که عرض لشکر صوری می بینند، لشکر معنوی نیز که ارباب مدارس و خواناتق و اعظم و ارباب عمائم و سادات عظام، علما و مشایخ و ارباب قلوب که بمقتضای «الفقر فخری» کلاه تبرک و تجرید تارك افتخار ساخته اند، خود را نیز در معرض عرض آورند تا میامیس اجتماع جمعیت شعار بهمگنان واصل شود. و قرار شد مولانا علاء الدین بیهقی این طوایف را از طرف و اکناف طلب فرماید و مقرر نماید که در یوم موعود و مکان معهود با آثار ائمه و مشایخ کبار از اعلام و طول و غیرها حاضر آیند. و چون رایات نصرت آیات به اصطخر فارس (استخر) رسید سلطان خلیل یکر روز در آن مقام عجائب آثار توقف فرمود، و در بدایع تماثل آن موضع بنظر اعتبار تأمل نمود. در بعضی تواریخ مسطور است که این مقام را در زمان ملوک عجم هزار ستون میخوانده اند، و در زمان جمشید که بزعم بعضی مورخان سلیمان است، انشاء آن واقع شده و چنین منقول است که بعد از تمام آن، جمشید فرمود تاروز نوروز تمام رعایا در پائین آن کوه گرد آیند و تختی از زر سرخ مکلل بجواهر درخشان بر آن ستونها نهادند، و جمشید تاجی از زر بر سر نهاده و جامه های زربفت پوشید بر آن تخت نشست، و در وقت طلوع فرمود تا تخت او را در مواججه آفتاب برکشیدند، چنانچه اشعه خورشید از آن منعکس شد، بروجهی که اعمار بینندگان در آن خیره گشت. رعایا چون آن حال مشاهده کردند، گفتند امروز ما را دو آفتاب طلوع کرد: یکی از آسمان، دیگری از زمین، و بطریق خضوع همه بسجده افتادند. پس جمشید ایشان را نوازش فرمود و آفرین کرد و گفت خدای تعالی شمارا بیامرزید و ایشان

را به تنظیف و تطهیر هر سال درین روز امر فرمود و او را از آن روز جمشید گفتند، چه اسم او جم بود و شید بلغت ایشان آفتاب است و از این که مذکور شد او را نسبت بافتاب کردند. القصه چون آن موضع از فروغ آفتاب رایت ظفر انتساب و ماهچه سنجق سعادت مآب منور شد، آن مکان را صورت حال جمشید باز یاد آمد بلکه از یاد برفت. صورتهای آن منزل در مشاهده صورت جمال آفتاب مثال حضرت سلطانی سلیمان ثانی متحیر شده برجای ماندند، و نقوش آن موضع از مطالعه شکل و شمایل ندماء مجلس عالی از خجالت خراب شده، بدیوار در رفتند، بلکه از دیوار بدر رفتند. نی نی چه میگویم که آن صور را از فروغ نور حضور آن حضرت جانی در تن آمد، و آن نقوش را از فیض انفاس عیسی آثار عطیه حیوانی رسید.

و چون چند بیت که پادشاه زاده سعید شهید مغفور مبرور سلطان ابراهیم انارالله برهانه در بعضی اقطار آن موضع بخط خود نوشته بود، ملخوط نظر همایون اثر شد، فرمود که شاهزاده ابوالمعالی سلطان علی میرزا که خطاط ماهری بود، در مقابل آن خطوط (سلطان ابراهیم) چند بیتهی مناسب حال بقلم مانی مثال رقم فرمایند، و شاهزاده اشعار زیر را از حضرت علی علیه السلام نوشت:

این الملوك التی كانت مسلطة

حتى سقاها بكاس الموت ساقیها

كم من مدائن فی الافاق قد نبئت

اهست خرابا و دار الموت اهلیها

۷ - عنوان مقاله « پژوهشی درباره امور نظامی و غیر نظامی فارس » میباشد. این رساله نخستین بار توسط آقای ایرج افشار در مجله دانشکده ادبیات تهران (شماره ۳ سال سوم) چاپ شد. رساله نامبرده از نوشته های بسیار ارزنده تاریخ اجتماعی ایران در دوره فرمانروائی پادشاهان آق قویونلوهاست که از لحاظ دید تاریخ ارتش شاهنشاهی هم دارای ارزش بسیاری می باشد.

۸ - لب التواریخ نسخه موزه بریتانیا Or. 140, F 637 گوید: « تا غایت (یعنی زمان شاه طهماسب) اعمال او (یعنی اوزون حسن) در استیفای مال و حقوق دیوانی قانون است. » در شرف نامه ج ۲، ص ۱۲۰ آمده است: « در اخذ مال رعایا قانونی نهاد که بالفعل در عراق و فارس و آذربایجان سلاطین بآن قانون نامه عمل میکنند. »

۹ - منگ بلاق اشتباهی است که نویسنده کتاب یا کاتب یا پرفسور مینورسکی کرده و مقصود تنگ بولاغی است که در سرحد و نزدیک دزگرد و سمیرم و بیلاق فیلات و عشایر و در خاک فارس میباشد. شرح این تنگ و نبشته بهلوی پیدا شده آنجا در صفحه ۱۷۳ مجلد چهارم گزارشهای باستان شناسی تألیف علی سامی داده شده است.

۱۰ - مینورسکی این دو کلمه را بفارسی نوشته و « بوی » را بمعنی خاترا ترکمی گرفته. در نسخه ای که آقای ایرج افشار چاپ کرده کلمه « بوی » حذف شده است.

پس شعری از نظامی نقل میکند که اولش اینست :

صحبت دنیا که تمنّا کند با که وفا کرد و که با ما کند

بعد از این شعر «اسم همایون» نویسنده آن و تاریخ کتابت و بییتی که توسط «صدر» گفته شده و حاکی از سن شاهزاده است نوشته شده :

یکی از عنایات حق است این

که نه ساله ام مینویسم چنین».

صفت بند امیر :

«روز دیگر بهنگام اینکه مواکب خسرو کواکب عزیمت قنطره بقنطره ارتفاع کرده و رایت بیضاء سلطان مشرقی نژاد متوجه صحراء بیسط خضرا شد و چاووشان اشعه ازدحام کواکب را بعمود صبح از رهگذر کوه خورشید برانندند ، ماهچه لواء نصرت و الاء حضرت سلطانی سلیمانی مکان از تختگاه جمشید متوجه قنطره بند امیر که از عجائب آثار ربیع مسکون است شد... و چنین متواترست که در عهد خویش غرّه سلاطین کامکار و قدوه اساطین نامدار بوده در تقویت دین سید انبیاء و تعظیم و ترحیب سادات و علماء قصب السبق از اقران ربوده . . . ولی خیرات جلیله و مبرات نبیله . . . و رسوم حمیده از خود بجای گذارده است .

اهل تاریخ در خواص او نوشته اند که کوهی در میان دریائی و دریائی در میان کوهی از آثار اقتدار او ظاهر شد ، و مراد ایشان قلعه سربند و بر که اصطخر است^{۱۱} که هر دو از بدایع اعاجیب عالمند.»

و چون سلطان خلیل بدینجا رسید در منظر غربی (آن بند) تزلزل اجلال کرد ، و در همان روز جماعت سادات و قضاه و ائمه و موالی و مشایخ و اعالی و درویشان و سایر اهالی از شهر و ولایت قریب چهار هزار نفر رسیده بودند .

سلطان فرمود که امیر اعظم امیر حسین بیگ تواجی که در امور لشکر داری و تواجی گری خبره بود تا عساکر منصوره را بترتیب لایق در صحرائی ظاهر بند امیر از طرف شهر شیراز فرود آورد ، و حضرت صدارت پناهی اکابر و اعیان را در یورت (اردوگاه مخصوص) خود علی حسب اختلاف مراتبهم جای دهد . و این صحرائی مذکور از جانب کوه فخیخ این طایفه گرامی شد . . . و آن سرزمین از مآثر اولیا و میامن برکات اعظم مشایخ و اصفیا و کثرت ازدحام نمودار موقوف عرفات بلکه عرصه عرصات ساختند . . . و از غریو کوس و صلیل و آواز تکبیر و تهلیل ، گوش ساکنان افلاک را پر گردانیدند . چون همت عالی سلطان همیشه به تعظیم سادات

و علما و مشایخ و صلحا بوده است فرمود : این طایفه که در شرف مقدم اند ، از دیگر طوایف در موقف عرض مقدم باشند و دیگری با ایشان مختلط نشود .»

دوانی پس از ذکر این مقدمه بمشاهدات خود که مقدمات تشریفات سان است میپردازد ، و مینویسد که صدر اعظم و سایر امرا و فرمانداران و فرماندهان و سادات عظام و علماء و ائمه اسلام با اعلام و طبول حضرت مقدسه امامزاده معصوم غرّه بیت المصطفی و المرتضی السید احمد ابن الامام موسی الرضا (شاه چراغ) علی ابائمه الکرام و علیه التحیة والسلام بادسته ای عظیم از اعیان و اهالی در ردیف مقدم قرار گرفته و پس از آنها خلفاء کبیره و مرشدیه برسم خودشان باطیلسان و خرّقه های مرقّع و عده ای از حفاظ و قراء و مودنان و علمداران و نقاره چیان و پس درویشان احمدی که به «مولهان» مشهورند باتوق و علم احمدی و دف و نی چنانچه شیوه ایشان است ، از پل بند امیر گذشته و آنطرف بند ایستادند . این صنوف و صفوف چون روبروی پادشاه میگشسته ثنا و دعا مینمودند و سپاسی عنایت آن حضرت مینمودند .

شکوه و جلال تشریفات سان علامه دوانی را که در آنجا حضور داشته طوری میکرد که مینویسد : «حقیر فقیر را در آن روز از مشاهده آثار اهمیت و شوکت سلطانی و مطالعه غراب صنع سبحانی ، وهشتی عظیم طاری شده بود و در اثناء آن حال ، این خیال سانح گشت که از روی تخیلات شعری این روز را بروز قیامت تشبیه توان کرد . و چون خداوند سلطان مارا مظهر الطاف خود گردانیده ، لاجرم قنطره (پل) که بحسب این خیال مثال صراط مستقیم است در یوم عرض برآب که مظهر رحمت و لطف است واقع شده است .»

دوانی سپس به شرح روز دوم سان که صبح جمعه بوده است میپردازد و مینویسد که سلطان خلیل بر تخت نشست و فرمان داد که سپاهیان با تمام تجهیزات از برابر او بگذرند . نخست سلطان علی میرزا و لشکریان تحت فرمان او از برابر پادشاه گذشتند . سلطان علی چون در برابر تخت پدرش رسید از اسب بزیر آمد و بر فرشی که جلو تخت فرش کرده بودند ، زانو زد و ستایش و ثنای لازم را ادا کرد و اسبی عالی بازینی مرصع پیشکش نمود ، و پادشاه پس از سپاس پروردگار ، شاهزاده را مورد عنایت و عواطف شاهانه ساخت . پس از گذشتن شاهزاده ، فرماندهان و امرا بنوبت و بر حسب اهمیت و موقعیت از برابر شاه گذشتند و بیای تخت زانو زدند و اظهار وفاداری و فروتنی نمودند . دوانی يك يك فرماندهان و دسته های زیر فرماندهیشان را نام میبرد .